

نقش حزب داشناک و یفرم‌خان ارمنی در انقلاب مشروطه ایران

کیومرث احمدی^{*۱}

چکیده

انقلاب مشروطه ایران یکی از فرصت‌های تاریخی برای شرکت مبارزان و آزادیخواهان قفقاز بود که با شرکت خود حماسه‌های بی بدیلی را آفریدند. حزب داشناکسوتیون ارمنی یکی از احزابی بود که با حضور خود توانست در پیروزی انقلاب مشروطه ایران سهم بسزایی داشته باشد. پیرم‌خان سردار به‌عنوان رهبر این تشکیلات در جریان انقلاب مشروطه حماسه‌ها آفرید و در این مقاله سعی شده است به نقش‌آفرینی گاریبا لدی ایران در دوره مشروطه و چگونگی شکل حزب داشناک پرداخته شود. بی‌شک نقش ارمنیان در حرکت استقلال طلبانه مردم ایران در دوره قاجار علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌تواند یکی از نمونه‌های بارز همکاری ملت‌ها با هم باشد و بدور از آیین و مذهب مسلمان و مسیحی در کنار هم به نقش‌آفرینی بپردازند. روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و از ابزار کتابخانه‌ای، اسنادی و منابع الکترونیکی و پایگاه‌های اینترنتی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است.

واژگان کلیدی: پیرم‌خان، حزب، داشناک، ارمنی، مشروطه، انقلاب، استبداد، روسیه، عثمانی، محمدعلی شاه.

۳۲۱



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

سی و هفت

تابستان ۱۳۹۹

۱. دکتری تاریخ اسلام، گروه علوم انسانی، مرکز شهدای مکه، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

* K.ahmadi87@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و هفت، صص ۳۲۷-۳۲۱

مقدمه

روابط دیرینه ارمنیان و ایرانیان دارای سابقه طولانی بوده که در تاریخ دو کشور تأثیرات مهمی بجا گذاشته است اما این روابط در دوره قاجار با حضور در انقلاب مشروطه ایران کاملاً متفاوت با دوره‌های گذشته بود جمعیت هفتاد نفری ارمنیان در ایران دوره قاجار و پراکندگی آن‌ها در شهرهای تبریز اصفهان تهران رشت قزوین همدان و شیراز باعث گردید هم‌زمان با آغاز بیداری ایرانیان و آشنایی آن‌ها با قانون و تلاش برای رسیدن به یک حکومت دمکراسی ارمنیان ایران هم در ردیف آزادی خواهان قرار گرفته موج اندیشه آزادی‌خواهی که از غرب آغاز و با انقلاب ۱۹۰۵ م روسیه تأثیرات شگرفی در بیداری ملت ایران گذاشت و ارمنیان روشنفکر زیادی در این راستا هم پای ایرانیان آزادیخواه بر علیه استبداد و استعمار قیام نمودند. از مرحله آغازین انقلاب مشروطه تا پیروزی نهایی آن ارمنیان مسیحی در کنار برادران ایرانی مسلمان خود صادقانه اجرای نقش نمودند. جنبش مشروطه‌خواهی در ایران نمی‌توانست از دید احزاب سنتی ارمنیان پنهان بماند. این بود که سازمان یافته‌ترین حزب ارمنیان در آن زمان «فدراسیون انقلابی ارمنیان» که به اختصار در زبان ارمنی به آن داشناکسوتیون می‌گفتند و در بخش‌های شمالی ایران تشکیلات منظمی داشتند. از اواخر شده نوزدهم میلادی فعالیت‌های خود را در ایران آغاز کردند. و حزب به‌طور محرمانه گروه‌های نظامی کوچکی را در ایران تشکیل داده و ایران را به صورت مکانی برای حضور انقلابیون ارمنی قفقاز درآوردند. انقلاب مشروطه ایران پدیده‌ای منحصر به فرد در گرد آوردن مردمانی با زمینه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی قومیت‌ها و اعتقادات مذهبی با ایدئولوژی‌های متنوع بود. انقلاب مشروطه ایران می‌توانست به‌عنوان پایگاه مهم مهمی در جهت استقلال واقعی ارمنیه که به‌صورت پراکنده تحت سیطره و استبداد امپراتوری عثمانی بودند باشد. از این رو حزب داشناک در رأس آن‌ها شخصیت مبارز اصلی در ایران یعنی پیرم خان مهم‌ترین فرصت را برای خدمت به آزادی هم وطنان خود می‌دانست. هدف اصلی داشناک که در سال ۱۸۹۰ م تشکیل گردید. مبارزه برای رهایی از سختگیری‌ها و ظلم و ستم حکومت استبدادی عثمانی بود که در کمال بی‌رحمی و شقاوت به قتل عام تاراج اموال ارمنیه

می پرداختند. بدین صورت دامنه اقدامات دانشناک ها بتدریج از مناطق ارمنی نشین قفقاز به آذربایجان ایران هم گسترش یافت و با حضور فعال خود و رشادت و دلاوری در صفوف اصلی انقلاب مشروطه ایران خدمت شایان توجهی نمودند.

پیرو یکی از مبارزان ارمنی که در راه استقرار مشروطیت ایران از خود جانفشانی نمود و بنا به اعتقاد همه مورخان داخلی و خارجی وی فردی باشهامت، دلیر و خوش فکر بود. اما پیرو که بود و چگونه به نهضت مشروطیت ایران پیوست و یکی از نیروهای شاخص و از چهره‌های برتر انقلاب مشروطه گردید.

۳۲۳

پیرو داویدیان گاندزاگتسی^۱ در سال ۱۸۶۸ میلادی در روستای بوسوم در نزدیکی گنجه قفقاز به دنیا آمد (داویدیان، ۱۳۸۵: ۴)، در مدرسه برای یاری رسانی به دانش‌آموزان مظلوم و فقیر در برابر اشراف و زورگویان ایستاد. در نوجوانی در حمایت از تهیدستان جامعه به مقابله با اشرار سودجو برخاست. این ویژگی اخلاقی و ذاتی پیرو را به سوی مقاصد بزرگ‌تر و انسان دوستانه‌تر سوق داد. در نوجوانی راه مبارزه را در پیش گرفت و از او مردی انقلابی ساخت که زندگی پرآشوب او سرشار از سرکشی‌های دوران جوانی، حوادث خطرناک و حماسه آفرین، روزهای رنجبار، آوارگی، زندان، تبعید، فرار... و بازهم مبارزه بود. وقتی مجموعه‌ی این حوادث را به یکدیگر پیوند می‌دهیم، از آن میان سیمایی می‌درخشد که نه تنها به‌عنوان یک فرد، شاخص و ممتاز است بلکه به خاطر نقشی که در زندگی یک ملت و رهبری انقلاب مشروطیت ایران به‌جای نهاده چون خورشیدی تابناک می‌درخشد. (رائین، ۱۳۵۰: ۴۲)

احمد کسروی در مورد وی می‌نویسد. در دلاوری و جنگاوری به ستارخان می‌مانست و در تیزبینی و بلند اندیشی پایه‌ی حیدر عمواغلی بود اما به عللی هیچگاه چنانکه شایسته اوست شناخته نشد. (کسروی، ۱۳۵۷: ۵۳۹)

هنگامی که پیرو نوجوانی بیش نبود، آرامنه عثمانی، مخصوصاً آن گروه از ارمنیان که در رزم روم به سر می‌بردند، تحت شرایط خردکننده‌ای که دولت عثمانی برای آن‌ها بوجود آورده بود، روزگار سختی را می‌گذرانید و آرامنه ساکن مناطق شرقی همه امکانات خود را بکار می‌بردند تا به نحوی خواهران و برادران خود را برای نجات از این زندگی مصیبت‌بار یاری کنند. این ابراز همدردی و تلاش همگانی برای کمک، نهضت نوینی را

¹Yeprem Davidian Gandzagetsi

پی‌ریزی می‌کرد و افکار و اندیشه‌های انقلابی روزبه‌روز در میان مردم مخصوصاً جوانان رسوخ و گسترش می‌یافت. در پتر سبورگ و مسکو، جوانان ارمنی، با تبلیغات و تظاهرات گوناگون دست به فعالیت‌های دامنه داری زده بودند. در مجامعی که در مکان‌های مختلف تشکیل می‌شد، بین جوانان و روشنفکران ارمنی ملاقات‌های ثمربخش روی می‌داد، آنان در جستجوی راه چاره، به هدف اصلی خود که اتحاد و ایجاد یک سازمان مقتدر بود نزدیک‌تر می‌شدند. طی همین ملاقات‌ها، رهبران انقلابیون ارمنی، زمینه را برای تشکیل حزب «دانشکسوتیون» از هر جهت فراهم می‌شد. (رائین، ۱۳۵۰: ۴۲) در سال ۱۸۹۰ م سه مجاهد ارمنی شجاع و ازجان‌گذشته به نام‌های کریستاپور میکائیلیان، سیمون زاواریان و روستوم زاواریان که در راه اتحاد ارمنستان روسیه و عثمانی و استقلال ارمنستان تلاش می‌کردند حزب دانشکسوتیون را تشکیل دادند. (رائین، ۱۳۵۰: ۴۳) حزب پس از تشکیل تقاضای خودمختاری از سلطان عبدالحمید دوم عثمانی نمودند که موافقت نشد و حزب سلطان را ترور کردند ولی جان سالم به در برد و در نتیجه عثمانی‌ها نقشه قتل عام ارامنه را کشیدند و در عرض یک ماه یک‌میلیون زن و بچه و مردان ارامنه را قتل عام کردند. از این تاریخ به بعد حزب یک تشکیلات برای خود ترتیب داده. این حزب از زمان تشکیل همواره حامی استقلال ایران بودند (رائین، ۱۳۴۹: ۱۴۲).

این حزب (۱۵ سال قبل از مشروطه ایران تشکیل شد. (دهقان‌نژاد، بی‌تا: ۴) در میان ارامنه قفقاز، این فکر که تنها از راه جنگ و مبارزات انقلابی می‌توان خواهران و برادران ارمنی مقیم عثمانی را یاری کرد روزبه‌روز گسترش بیشتری می‌یافت برای به ثمر رساندن همین فکر بود که گروهی از دانشجویان ارمنی به رهبری سرکیس گوگونیان وارد میدان مبارزه شدند و در سال ۱۸۹۰ م همزمان با تشکیل حزب دانشکسوتیون و آغاز فعالیت‌های دامنه‌دار این حزب این گروه پیشروی خود را به سوی ارمنستان عثمانی آغاز کرد. یکی از نخستین کسانی که به گروه پیوست بپرم خان بود. در سال ۱۸۹۰ م گروه انقلابی سرکیس گوگونیان برای مقابله با ظلم و ستمگران عثمانی به ارمنستان غربی اعزام شد. پس از مدت‌ها پیکار بی‌امان علیه غاصبان عثمانی، به‌اتفاق چند تن از همزمانش به دست نیروهای مرزی روسیه تزاری دستگیر شد. (داودیان، ۱۳۸۵: ۴) پس از دو سال بازداشت به ۲۴ سال زندان محکوم و به ساخالین دوردست‌ترین منطقه

سیبری تبعید شد (سرکیسیان، ۱۳۸۵: ۲۷). دو سال بعد به همراه گروهی از آنجا گریخت و به ژاپن رفت و در سال ۱۸۹۸م به ایران آمد (سرکیسیان، ۱۳۸۵: ۲۷). اما در ایران زمان قاجار که غرق در عقب‌ماندگی و در بند ظلم و ستم سلاطین مستبد بود فئودال‌های طمع‌کاری که مانند زالو خون قشر کارگر و فقیر جامعه را در شیشه کرده بودند و آن‌ها را به طرق مختلف در خفقان مطلق و جهل بی‌پایان نگه می‌داشتند. انگار دیگر چیزی از شکوه عظمت تمدن دیرین ایران، از داریوش‌ها و عمر خیام‌ها به جای نمانده بود. حکومت فئودالیزه فرمانروایان طمعکار تا حدودی هم شرایط نامساعد جغرافیایی مناطق پهناور و وسیع خشک و بیابانی عواملی بودند که موجب عقب‌ماندگی کشور و نابودی ملت غیور و قوم با فرهنگ آریایی شده بودند اما قدمت دیرینه و تمدن باستان این کشور خمیره‌ی غیرقابل انکاری بود که آینده‌ی روشن آن را ضمانت می‌کرد.

دولت مرکزی ایران بی‌اراده و بی‌قدرت بود، دستگاه حکومتی خراب، کشور غرق در کابوس و میدان آماده برای تجاوز و غارت دشمنان با روس‌های تزاری از شمال و انگلیس‌ها از جنوب مانند دو حیوان خون‌آشام درنده خوبی که چنگال‌های بی‌رحمانشان را نیز تیز کرده و بعد از جنگ‌های خونین عثمانی به توافق رسیده و دستانشان را به سمت ایران زیبا گسترانده بودند. کشور به دو قسمت تقسیم شده بود. روسیه در توافقتنامه‌اش با انگلستان احساس خطر کرده و تسخیر نهایی مناطق تحت سلطه‌اش را توسط انگلیس‌ها پیش بینی می‌کرد. حتی حکومت عثمانی نیز به خود اجازه مداخله در امور مملکتی ایران و نفوذ در آن کشور را می‌داد. (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۱-۲)

اما ارمنیان مسیحی و ایرانیان مسلمان قرن‌های طولانی در جوار هم زندگی کرده بودند، بدون اینکه درباره‌ی یکدیگر اطلاع دقیقی داشته باشند یا به هم نزدیک شوند. جبهه‌ی آن‌ها را دورتر نیز می‌نمود، هر چند خوشبختانه روحانیون مسلمان ایرانی خلق و خوی خونخوار و ظالمانه‌ی روحانیون مسلمان عثمانی را نداشتند (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۳) مطالب فوق‌الذکر گویای این مسأله است که طبعاً ارمنیان در کنار برادران مسلمان خود ایستاده و از انقلاب بدون خونریزی که توسط مردم تهران در سال ۱۹۰۶ م به پیروزی رسیده بود با خوشبینی استقبال می‌کردند. بی‌دلیل نبود که آقای راین می‌نویسد هر آنگاه ایروان در خطر سقوط قرار می‌گرفت، موقعیت تبریز و آذربایجان ایران نیز به مخاطره می‌افتاد و بالعکس (کاراپتیان، ۱۳۵۵: ۲۶) یا به قول آقای وارطان داودیان که می‌گوید: هرگاه ایروان

در خطر سقوط قرار می‌گرفت، موقعیت تبریز و آذربایجان ایران نیز به مخاطره می‌افتاد و مخاطراتی که تبریز و آذربایجان ایران را تهدید می‌کرد ایروان و ارمنستان را به هیجان و می‌داشت (داودیان، ۱۳۸۵: ۵). طبیعتاً هنگامیکه محمدعلی شاه، پادشاه یکه‌تاز و مستبد شرقی عهدشکنی کرده و پیمانش را مبنی بر حفظ فرمان مشروطیت پدر درهم شکست مجلس را به گلوله بست و سران آن را اعدام نمود و در نتیجه آن آذربایجان با مرکزیت تبریز اقدام به شورش کرد، ارمنیان از صمیم قلب و روحشان جانبداری برادران ایرانی خود را می‌کردند خواستار سرکوب و برکناری شاه دست‌نشانده و درباریان بودند. چون تصمیم نهایی کمیته عالی حزب در وین (۱۹۰۷ م که در آن ذکر شده بود با توجه به اینکه این جنبش مشروطه در ایران تبدیل به جنبش روشنگری اجتماعی بزرگی هم در داخل این کشور و هم در خاور دور شود و این امر هم از لحاظ منافع انسانی و هم از لحاظ منافع ارمنیان به سود آنهاست که حامی مشروطه ایران باشند (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۷)

تصمیم فوق به دنبال درخواست‌هایی اتخاذ شد که در پاییز ۱۹۰۶ م از طریق مجمع عمومی تشکیلات حزب در تبریز موسوم به ورژ به کنگره ارسال شده بود (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۴) اما ارمنیان بویژه سران داشناک و انقلابیون برای پیوستن به صف‌های انقلابیون و ورود به صحنه مبارزات خونین آمادگی کامل نداشتند. عوامل داشناک مستقر در قفقاز نیز هنوز منتظر بودند، هر چند پرواضح بود که ارمنیان هیچگاه نمی‌توانستند در کنار گود ایستاده و از دور شاهد نبرد و مبارزه‌ی هموطنانشان باشند. رفته رفته این امر برای ارمنیان مشخص می‌شد که داشتن نقش خنثی در کابوس همه‌گیر ایران برایشان رؤیایی بیش نیست و آن‌ها دیر یا زود می‌بایست وارد صحنه‌ی قیام و شورش‌ها شوند چراکه سپاهیان همین شاهان مستبد در جریان سرکوبی انقلابیون و تعصب آن‌ها بسیاری از روستاهای ارمنی‌نشین را ویران کرده، ساکنین آن‌ها را مورد ظلم و تجاوز قرار داده و روستاهای ارمنی‌نشین تبریز و نقاط دیگر ایران را که هنوز در وضعیت خوبی به سر می‌بردند با خاک یکسان کرده بودند (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۴).

در این زمان ایرانیان ساکن در عثمانی با تشکیل انجمن سعادت» برای شاه و درباریان اعلامیه‌های تهدیدآمیزی فرستادند و برای انقلابیون و آزادی خواهان تبریز دست کمک و همیاری دراز می‌کردند، از طرف دیگر بسیاری از داوطلبین قفقاز اعم از ترک و گرجی

و غیره به یاری آزادی خواهان مبارز به تبریز می‌شتافتند. دولت عثمانی به منظور متمرکز کردن توجه آزادی خواهان بر سر مسائل دیگر تصمیم به کشور گشایی و توسعه مرزهای امپراطوری ترکیه گرفتند. سپاه عثمانی عازم سلماس تبریز شد و قصد تصرف مناطق اطراف آن را کرد. سلماس که از مناطق ارمنی‌نشین ایران و یکی از پایگاه‌های اصلی داشناکها بود. بی‌تردید دولت عثمانی به غیر از کشورگشایی هدف دیگری نیز دنبال می‌کرد و آن سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه ی اقلیت‌ها به‌ویژه ارمنیان و از بین رفتن روز افزون احزاب آن‌ها بود چراکه افکار و اعمال آن‌ها الگویی برای ترک‌های جوان به شمار می‌رفتند. لشکرکشی ترک‌های عثمانی نه تنها خشم و دشمنی محمدعلی شاه را تحریک نمی‌نمود بلکه وی برای جلب رضایت سران ترک و سرکوب شدن آزادی خواهان توسط آن دولت حاضر بود برخی مناطق را به آن‌ها واگذار کند (سرکیسیان، ۱۳۸۵: ۱۹) از طرف دیگر مسئله همکاری با آزادی خواهان ایران و شرکت در جنبش‌ها و مبارزات آزادی خواهان از سوالاتی بود که ذهن داشناکهای منطقه‌ی قفقاز را نیز مشغول می‌کرد. طی جلسه مخفی کمیته مرکزی حزب داشناک قفقاز که در شهر تفلیس، با حضور نمایندگان داشناک‌هایی ورامیان و آذربایجان ایران از قبیل آقایان زاواریان، پدر ابراهام، اوهانجانیان، جاواخیان و غیره تشکیل شد، روابط دولت‌های ایران و ترکیه، ارمنیان و ایرانیان، ارمنیان و ترک‌ها مورد نقد و بررسی قرار گرفت و در آخر نتایج بررسی‌ها به شرح زیر گردآوری شدند در مقابل تمام مشکلات و سختی‌ها ما هنوز قادر به جبهه‌گیری و نشان دادن عقاید اصلی خود نیستیم. یکی از دوستان را به ایران فرستاده‌ایم و منتظر خبر از جانب وی هستیم.

زاواریان نیز با اشاره به اهمیت فرستادن افراد قابل اطمینان و دریافت اخبار جدید از ایران همچنین با تأکید بر حفظ روابط دوستانه میان ارمنیان و ایرانیان و شرکت در جنبش‌های آزادی‌خواهانه افزود: «حتی اگر در این جنبش کار بزرگی از دستمان بر نیاید حداقل روابطمان را با انقلابیون ایرانی بهتر خواهیم کرد» البته در میان اعضای این جلسه دو دیدگاه وجود داشت برخی از اعضای حزب داشناک مخالف دخالت در جنبش مشروطیت بوده و معتقد بودند که بایستی در آن بی‌طرفی بمانند. (سرکیسیان، ۱۳۸۵: ۱۲) زیرا اعتقاد داشتند که شرکت در جنبش توان نظامی حزب را کاهش می‌دهد و رزمندگان حزب را که در نبرد با نیروهای عثمانی بسیار نیازمند به آن بودند، به کام نیستی خواهد

فرستاد. (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۶) عده‌ای دیگر یعنی حداکثر اعضاء موافق با شرکت و پیوستن به صفوف آزادی خواهان بودند (فروچی و طالبی، ۱۳۷۷: ۱۷۶) موافقان می‌گفتند که شرکت در جنبش و کمک به پیروزی آن و برقراری یک نظام مشروطه در ایران می‌تواند بر نظام استبدادی عثمانی نیز تأثیر بگذارد. موافقان شرکت در جنبش مشروطیت امیدوار بودند که با برقراری یک نظام مشروطه و مردمی در عثمانی وضع «ارمنی نیز تا اندازه‌ای بهبود یابد و ارمنیان ارمنستان غربی بتوانند به خودمختاری داخلی دست یابند (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۶-۷). آزادی خواهان و انقلابیون ایرانی در تبریز و دیگر مناطق برای مشورت و صلاح مصلحت به داشناک‌های ارمنی مراجعه می‌کردند و نظرات و توصیه‌های آن‌ها را مدنظر قرار می‌دادند چرا که ایرانیان از یک طرف در اینگونه مسائل بی‌تجربه بودند و از طرف دیگر احترام خاصی برای ارمنیان و به خصوص داشناک‌های انقلابی قائل بودند و حتی در برخی موارد احساس اعتماد و باورشان نسبت به سیاست‌گزاران و قوای نظامی ارمنیان دچار افراط می‌شد. در اواخر دسامبر ۱۹۰۷ م روستوم سر دسته‌ی داشناک‌های ایران با نام حقیقی استپان زوریان که از بنیانگذاران حزب داشناکها و چهره سرشناس بود (آموریان، ۱۹۷۶: ۱۱).

به همراه هووسپ (یوسف میرزایان که با کشور ایران و خلق‌و‌خو و روحیات ایرانیان آشنایی کامل داشت، با هدف ارزیابی قوای منطقه و مذاکره با سران مشروطه به تهران آمد (داودیان، ۱۳۸۵: ۸). به‌عنوان نماینده‌ی داشناکها وارد مذاکره شدند. فروچی می‌نویسد: «ارمنیان پس از سال‌ها مبارزه و تجربه برای رهایی ارمنستان از زیر سلطه‌ی خارجی، منطقاً می‌بایست با همه نهضت‌های ضد استبدادی منطقه از جمله ایران هماهنگی و همگامی داشته باشند (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۸).

در جلساتی که در تهران برگزار شد از ایرانیان وثوق‌الدوله معاون اول مجلس، مستشارالدوله از نمایندگان مجلس، نماینده تبریز حاج امین‌الضرب و نماینده تجار تهران حاج معین‌التجار، حاج میرزا ابراهیم آقا که به‌عنوان نماینده‌ای از قشر سرمایه‌دار که جنبش مشروطه را از نظر مالی پشتیبانی می‌کردند، و همچنین سید حسن تقی‌زاده از نمایندگان ناطق و بانفوذ مجلس تقریباً همه افراد نامبرده که همگی مسلط به زبان فرانسه نیز بودند، در واقع قشر متفکر جنبش مشروطه و رهبر و راهنمای آن‌ها در روشنگری و آزادی خواهیشان بودند. روحانیون روشنفکر تهران نیز با آن‌ها همراهی می‌کردند آقایان

سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی اعضای اصلی جنبش مشروطه به شمار می‌روند. در طی پنج جلسه ژانویه‌ی ۱۹۰۸ م) تقریباً کلیه جوانب اصلی جنبش مورد بحث و بررسی قرار گرفت که نکات مهم آن عبارتست از: ۱. سیر طبیعی جنبش مشروطه تا چه حد در برابر توطئه‌های بعدی شاه در امان است؟ ۲. آیا امیدی به بیرون راندن قوای عثمانی از خاک ایران وجود دارد. ۳. کمک و همکاری متقابل ما و ایرانیان به چه صورت خواهد بود. نمایندگان ایرانی به سؤالات فوق چنین پاسخ دادند.

۱. پادشاه ممکن است سیر جنبش آزادی خواهان را کند ولی هرگز موفق به خفه کردن آن نخواهد شد. ۲. اگر دولت عثمانی با خارج کردن سپاه نظامی‌اش از خاک ایران بطور علنی مخالفت کند، آنگاه جنگ با آن‌ها غیرقابل پیشگیری خواهد بود. (توضیح اینکه دست آخر ترک‌ها تحت فشار دولت‌های روس و انگلیس مجبور به ترک مناطق متصرفه شدند

دانشاکیا می‌توانند با نفوذشان در اروپا و علی‌الخصوص فرانسه کمک و همکاری قابل توجهی به ایرانیان آزادیخواه نشان دهند (شمیم، ۱۳۸۷: ۵۴۵). روستوم می‌نویسد که دوستان ایرانی دو قول بسیار مهم دادند یکی انتقال آزادانه‌ی رزمندگان ارمنی به داخل ایران و دیگر انتقال سلاح و مهمات از خارج به ایران او درباره‌ی این موضوع می‌گوید اگر چیز دیگری هم نباشد، همین‌ها برای ما بس است (سرکیسیان، ۱۳۸۵: ۱۳ - ۱۴). بعدها روستوم به قفقاز رفت و گزارش کامل مذاکرات را تقدیم بیوروی دفتر سیاسی مرکزی شرقی کرد و پس از کسب موافقت بیوروی غربی اجرای برنامه‌های همکاری با مشروطه‌خواهان به کمیته مرکزی حزب در آذربایجان تبریز واگذار شد. نخستین تماس به منظور مشارکت با مشروطه‌خواهان از طریق ملاقات ورامیان و سبوه با ستارخان و همکاری در مورد امور نظامی، رزمی و دفاعی مشروطه‌خواهان صورت گرفت (بربریان، ۱۳۸۳: ۶۱). شورش تبریز جنبشی در نوع خود کم‌نظیر و بی‌سابقه بود، گویی تمامی شهر، تمامی تبریز مسلمان یکپارچه و یکصدا تبدیل به گروه‌های انقلابی شده بود. بیشتر مردم بدون آگاهی کامل و روشن، بدون داشتن سلاح و مهمات به پا خاسته و رهبری آنرا ستارخان اولین قهرمان انقلاب ایران بر عهده داشت و هنوز بقول همه مطبوعات آن زمان بی‌رم گاری بالدی ایرانیان به صحنه‌ی مبارزات وارد نشده بود. نیروهای دانشناک وارمیان هنوز بی‌طرف بودند و مستقیماً وارد عمل نمی‌شدند اگرچه در پشت صحنه

همیشه در کنار انقلابیون بودند و چه از لحاظ نیروی انسانی کمک و یاری می‌رساندند. ارمنیان در نزد ایرانیان از احترام و اطمینان خاصی برخوردار بودند و ایرانیان بر روی افکار انقلابی و سیاست‌گذاری ارمنیان اطمینان ویژه‌ای داشتند (وارندیان، ۱۹۸۱: ۲۶۱). یکی از عوامل تأثیرگذار بر نشر افکار انقلابی دانشاگها انتشار روزنامه به نام دروشاک بود، این روزنامه در فاصله سال‌های ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ م در شهر ژنو سوئیس به زبان ارمنی انتشار یافت، کسانی که در انتشار روزنامه دروشاک دست داشتند به نام دروشاکیست معروف شدند. در تغلیس با تلاش کریستا فرمیکائیلیان تأسیس گردید (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۱۰ - ۱۱).

این روزنامه تا نیمه‌های سال ۱۹۰۶ م به زیر چاپ می‌رفت و آزادانه به ایران می‌آمد و پخش می‌شد اما در سوم ماه ژوئیه سال ۱۹۰۶ ورود آن به ایران ممنوع شد. این ممنوعیت در پی چاپ مقاله‌ای بر ضد حکومت روسیه‌ی تزاری در دروشاک درفش ارگان این حزب و فشار روسیه بر ایران مبنی بر جلوگیری از ورود این نشریه روی داد. در ۲۶ ژوئیه ۱۹۰۶ م تعداد ۱۱۷۰ نسخه از روزنامه کشف و نابود شد. این تغییر خط مشی دولت نسبت به فعالیت حزب دانشناکسوتیون در داخل ایران تهدیدی برای تشکیلات حزب و زنگ خطری برای ادامه فعالیت‌های آتی بود. به ویژه آنکه خطه‌ی آذربایجان ایران محل ورود اسلحه از قفقاز و تجهیز و تدارک انقلابیون ارمنی برای ورود به خاک ارمنستان غربی در قلمرو عثمانی بود. از این رو برچیده شدن نظامی که با برنامه‌های حزب مخالف بود و جایگزینی یک نظام مشروطه امری بود که با اهداف حزب همخوانی داشت. انتشار مطالب تند و انقلابی این روزنامه علیه روسیه و عثمانی و حمایت از انقلاب مشروطه ایران بسیار مهم بود. در یکی از شماره‌های این روزنامه علیه روسیه تزاری نوشته شده بود که انقلاب مشروطیت ایران تنها یک قیام برای مشروطه طلبی نیست بلکه قیامی است برای استقلال و رهایی از جور و بهره کشی روس‌ها و رهایی از شاه؛ یعنی آلت دست و سنگر روس‌ها (آفاری، ۱۳۷۹: ۹ - ۱۰).

در شماره ۱۱ و ۱۲ این روزنامه در سال ۱۹۰۸ م نوشته شده بود عشق به آزادی سرزمین پدری نمی‌شناسد هر جا کسی شجاع و قلبی دارد، دنیا به روی او گشوده است. برای او یک تفنگ و یک گلوله تمام آن چیزی است که او نیاز دارد (داودیان، ۱۳۸۵: ۸).

آقای وارطانیان می‌گوید: یک ایران آزاد نه تنها نعمتی برای ارمنیان ایرانی محسوب می‌شد بلکه تکیه گاهی بود برای دادخواهی ارمنیان عثمانی و قفقاز (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۱۱).

در هنگام شورش تبریز به رهبری ستارخان، دو تن از سران داشناک کمیته‌ی شرقی، وهاب و سبوه به تبریز آمدند و سپس در صدد پیشروی به سمت ارمنستان غربی در ترکیه شدند. آن‌ها به همراه دوستان آذربایجانی ایران خود برنامه عملیات آینده انقلاب را بطور مفصل چیدند. سبوه فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت و وضعیت نامنظم آن را انسجام بخشید. پس از انجام مذاکرات و موافقات نتایج آن‌ها توسط آزادی خواهان تبریز به گوش آزادی خواهان تهران، گیلان، سلماس شهر ارمنی نشین در تبریز و مناطق دیگر رسید تا آن‌ها نیز به نوبه‌ی خود خبر را به ارگان‌های وابسته و زیر گروه‌هایشان اطلاع دهند و در نتیجه همگی یکپارچه و یکسان به پیوند ارمنیان و ایرانیان و همچنین جنبش‌های پیروزمند آن‌ها پاسخ دهند و آتش انقلاب را در سرتاسر کشور شعله ور کنند (سرکیسیان، ۱۳۸۵: ۱۹ - ۲۰).

البته توافقات انجام شده بصورت محرمانه باقی ماند چرا که اگر آشکار می‌شد پیمان دوستی‌ای بین ایرانیان مسلمان و ارمنیان مسیحی که بندهای از آن مربوط به عثمانی می‌شد بر ضد عثمانی‌های مسلمان به امضاء رسیده است ممکن بود ایجاد دردسر کند از این رو دو طرف موافقت کردند که موضوع را محرمانه نگه دارند (کسروی، ۱۳۵۷: ۱۳۸). نهایتاً اعضای داشناک قفقاز در تدارک سپاه منظمی جهت فرستادن به آذربایجان ایران بودند و اعضای داشناک تبریز در تدارک توپخانه‌ها، بمب افکن‌ها و راکت‌ها بودند. در پی موافقت‌های به عمل آمده روستوم شخصاً کارخانه اسلحه و مهمات سازی رشت را پایه گذاری کرد، راکت‌ها و مین‌های روستوم مسیر جنگ را به سرعت به نفع مشروطه‌خواهان تغییر داد و روحیه رزمندگان آزادی و مردم را تقویت کرد و دشمنان را هراسان ساخت (صالحی، ۱۳۵۲: ۲۴).

روستوم که خود متخصص مهمات بود و علاقه‌ی خاصی به اینگونه امور داشت به غیر از رهبری عقیدتی سیاسی جنبش مسئولیت این بخش را نیز بر عهده گرفت و حدود یکسال در تبریز مشغول مبارزه بود (وارطانیان، ۱۹۹۲: ۱۱). به همراه مجاهدانی که به تبریز آمدند یک سوسیال دموکرات معروف گرجی به نام لاسو مگلادزه که یک بمب

ساز حرفه‌ای بود و سرگورار جو نیکیدزه، انقلابی بزرگ گرجی نیز بود، اینان متخصصان ساخت بمب و کاربرد آن بودند. در سپتامبر ۱۹۰۸ م جو مشود و ماردیروس چاروخچیان از رود ارس گذشتند و در کلیسای استپانوس مقدس در این سوی ساحل ارس مستقر شدند سپس سیمون اهل آلكساندر پل و کارو در آنجا گرد آمدند. یک ماه بعد هم کری با گروه خود از رود ارس گذشت و با پیمودن راهی دراز و دشوار وارد تبریز شد. کری در زبان ارمنی به معنی دایی است، آمدن کری به تبریز با شادی و سرور آزادی خواهان همراه شد پس از کری بمب ساز حرفه‌ای اهل تکیر داغ به نام گئورگ نیز نیز به دستور روستوم به تبریز آمد. (سرکیسیان، ۱۳۸۵: ۲۶).

کسروی می‌نویسد: گروه ارمنیان به رهبری کری شکست سختی به یکی از بدخواهان مشروطه به نام صمدخان در نزدیکی تبریز وارد آورد. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۲۲۱). عداد زیادی از جوانان زنده و تحصیل کرده ارمنی بودند که وارد ایران شدند، آن‌ها به دستور روستوم به مأموریت‌های خطرناکی می‌رفتند و فداکاری‌های زیادی هم می‌کردند، فداکاری این جوانان به اندازه‌ای ثمر بخش بود که همیشه مورد ستایش ستارخان واقع می‌شد و ستارخان درباره‌ی آن‌ها می‌گفت: اگر دویست نفر از داغ‌های دغا در زبان ارمنی به معنای پسر و مرد است داشنا کسیون را می‌داشتم تا پطر یکسره می‌رفتیم (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

در زمان اوج گیری مبارزه، سیاست امپراطوری تزار روسیه را برای کشتار و نابودی انقلابیون و به ویژه دانشاکیها بیش از پیش اوج گرفته بود انتقال سلاح و مهمات به آن سوی رود ارس کار آسانی نبود. ابتدا لازم بود یک فرماندهی رزمنده‌ی مورد اطمینان به تبریز فرستاده شود تا بتواند کلیه‌ی قوای پخش شده در آذربایجان ایران را دور هم جمع کرده و آن‌ها را به یکپارچگی و وحدت دعوت کند. این شخص مورد اطمینان «ساکوی سیاه سنگی» بود ولی هنگامی که او آماده‌ی عزیمت از ایروان به تبریز می‌شد به طرز عجیب و غیر منتظره‌ای دچار بیماری و با شد و درگذشت، او یکی از بزرگ‌ترین و نامی‌ترین چهره‌های حزب داشناک بود (فخرایی، ۱۳۷۱: ۱۱۵).

اما حضور بی‌رم در عرصه مبارزات مشروطه از همین زمان شروع شد هنگامی که وی صدای شورش و ناآرامی هموطنان ایرانی را که بر علیه شاه مستبد به پاخواسته بودند شنید آرامش از او سلب شد و بی‌قراری تمام وجودش را فرا گرفت. دیری نگذشت که

او فرمانده و رهبر آزادی خواهان گیلان شد. او با خونسردی و آرامش کامل کار خود را با جدیت پیش می‌برد و روزی با همان خونسردی همیشگی به دوستان ارمنی می‌گوید دیگر اینگونه نمی‌توان ادامه داد. با ۱۶ تن از دوستان ایرانی مذاکره کرده‌ایم، بین خواهیم توانست کاری از پیش ببریم یا نه؟ او که در شهر انزلی زندگی ساده‌ای می‌کرد و با فروختن هیزم به یک شرکت روسی که در حال ساخت بندری در انزلی بودند امرار معاش می‌کرد. کوشش و تلاش پیرم در اکتبر ۱۹۰۸ م به نتیجه رسید و بی‌رم کمیته‌ای هفت نفره شامل سه ارمنی و چهار مسلمان در رشت تشکیل داد و نام آن را کمیته ستار نهاد. این کمیته بسیج نیرو کرد و خود را برای دفاع از مشروطیت آماده ساخت

۳۳۳

وارطانیان می‌گوید پیرم به همراه یکی از اعضای حزب داشناک و دو تن از آزادی خواهان ایرانی عازم رشت شد تا با سران جنبش در آنجا به صحبت بشیند و برنامه حرکات بعدی را با آنها به شور گذارد. پس راهی تالش شد و با تبلیغات روشنگرانه و آزادی خواهانه ی خود مردم آنجا را نیز مطلع ساخته و آنها را تشویق کرد تا برای دفاع از آزادی خواهان تبریز به پا خیزند. کمیته ستار به رهبری حسین خان کسمایی، محمد ولی خان تنکابنی و یفرم خان ارمنی شکل گرفت (بایوردیان، ۱۳۷۸: ۳۸).

البته باید گفت که محمد ولی خان تنکابنی که بعداً به نام سپهدار رهبری قیام گیلان را بر عهده گرفت به دعوت کمیته (ستار وارد جنبش مشروطه‌خواهان گردید. انقلابیون کمیته در اولین اقدام خود حاکم رشت آقا بالاخان معروف به سردار افخم را کشتند و رشت را بتصرف خود درآوردند. در واقع سپهدار ریاست صوری آنها بود. پس از آن تمام گیلان به تصرف آزادی خواهان درآمد. به موجب این پیروزی آنها رونوشتی به سفرای خارجی نوشتند که در صدد احیای مشروطه‌اند. آقای فخرایی می‌نویسد: در کمیته ستار رشت تعدادی از انقلابیون قفقاز و گرجستان وجود داشتند که از فکر و عمل و چالاکی آنها کمک‌های بزرگ به آزادی خواهان گیلان شد. یک شاهد انگلیسی این مبارزان را زراد خانه‌های در حرکت» توصیف می‌کند. تعدادی از نویسندگان تاریخ انقلاب مشروطه اعتقاد دارند که کمیته ستار» را شخصی به نام میرزا کریم خان رشتی به نام ستارخان قهرمان انقلاب تبریز نامگذاری کرد. همچنین اعتقاد دارند که چون مبارزه نیروهای انقلابی در سراسر کشور گسترش یافت سازمان جاسوسی بریتانیا از حکومت مبارزان تبریز و گیلان و تصرف تهران واهمه داشت، از این رو سعی در استفاده از مهره‌های



خویش در داخل مشروطه کرد تا این حرکت را به نفع خود به پایان برساند که از جمله این افراد یکی همین کریم خان رشتی و بعداً سپهدار بود. سرانجام در نتیجه جان فشانی های این گروه‌های مبارز، راه برای فتح تهران مهیا شد. سردار اسعد با سپاه ۲۰۰۰ نفره که متشکل از بختیاریه‌های مشروطه خواه بود و سپهدار با ۲۰۰ داوطلب فدایی که در تهران به آن‌ها پیوندند. پیرم خان، سردار اسعد و سپهدار شور نظامی کردند و تصمیم گرفته شد ساعت ۲ بامداد به تهران حمله کنند، لازم به ذکر است که گروه پیرم خان از نظر تعداد کمترین نفرات را داشت (۱۰۰ نفر) ولی هسته مرکزی آزادی خواهان را تشکیل می‌داد. آزادی خواهان که رشت و انزلی و قزوین را تصرف کرده و عده زیادی از مردم را طرفدار خود کرده بودند در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۰۹ میلادی وارد تهران شدند.

محمد علی شاه هراسان به سفارت روسیه پناهنده شد تا به کمک روسیه تزاری به اودسا فرار کند. در همان روز پیرم خان ساختمان مجلس و پادگان نظامی دولت را محاصره کرد. سپاه دولت شکست خورد و لیا خوف شخصاً به مجلس رفته و شمشیر خود را تسلیم پیرم خان، سردار اسعد و سپهدار کرد. بی‌رم فرمانده نیروهای انتظامی ژاندامری تهران گردید. بدین ترتیب با رشادت این مردان مشروطه دوباره مشروطیت به ایران بازگشت البته ملت‌ها هرگز قهرمانان بزرگ و تاریخ ساز کشورشان را فراموش نمی‌کنند و قهرمانان ملی‌شان را به شیوه‌های گوناگون در خاطره‌ی خود جای می‌دهند. و بنا به گفته مورگان شوستر پیرم گاریبالدی «ایران لقب گرفت و در مسیر انقلاب حزب داشناک و خصوصاً پیرم نقش اساسی و موثری را ایفا نمودند. جانفشانی ارمنیان در دوره‌ی مشروطیت خصوصاً پیرم خان تأثیری ژرف در ذهن مردم ایران و اندیشمندان آن بر جای گذاشت. این حس در دو ملت ایجاد گردید که همواره همدیگر را دوست داشته و در سخت‌ترین لحظات تاریخی در کنار هم باشند. و چه زیبا گفته نویسنده ارمنی ایران همواره پناهگاهی مطمئن برای ارمنیان بوده است و بی‌جهت نیست که ارمنیان هم ایران و هم ارمنستان را به طور برابر خانه خود می‌دانند.

نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه ایران با تمام مشخصه‌های خود موجبات حضور گروه‌های زیادی را برای مبرزه علیه استبداد و استعمار فراهم نمود که یکی از این گروه‌ها واحزاب حزب داشناک بود و چهره سرشناس آن‌ها در ایران پیرم خان سردار که لقب گاریبالدی ایران را

به خود اختصاص داد. بی‌شک حزب انقلابی داشناک انقلاب مشروطه ایران را پدیده‌ای فرا ملیتی و فرا مذهبی و اقدامی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی می‌دانست. عشق به آزادی سرزمین پدری نمی‌شناسد هر جا کسی شجاع است و قلبی دارد دنیا به روی او گشوده است. برای او یک تفنگ و یک گلوله تمام آن چیز است که او نیاز دارد. اگر ارمنیان دلیر برای کمک به ستار خان آمدند، نتیجه همان دیدگاه تاریخی جهانی است که ملیت جای بخصوص ندارد. انقلاب مشروطیت از دیدگاه این حزب قیام علیه قدرت‌های خارجی به ویژه روسیه تزاری بود. آن‌ها معتقد بودند که انقلاب مشروطیت ایران تنها یک قیام برای مشروطه طلبی نیست بلکه قیامی است برای استقلال و رهایی از جور و ستم روس‌ها و عثمانی‌ها. از نظر آن‌ها یک ایران آزاد نه تنها نعمتی برای ارمنیان ایرانی محسوب می‌شد بلکه تکیه گاهی بود برای دادخواهی ارمنیان ترکیه و قفقاز. شرکت دلیر مردانی از حزب داشناک که در انقلاب مشروطه ایران و مبارزه با استعمار کران و رشادت‌های آن‌ها صحنه به یاد ماندنی در تاریخ دو ملت بجا گذاشت آرامنه ایران را وطن دوم خود خوانده و از هیچ کوششی برای نجات این وطن مقدس کوتاهی نکردند. آمدن نیوی منسجم و سازمان یافته حزب داشناک در ایران در دوران قیام مردم تبریز علیه محمد علی شاه و کمک‌های بی‌دریغ آن‌ها موجب پیروزی مجدد مشروطه‌خواهان را فراهم نمود. و زمانی که ستارخان آرزوی ایجاد جبهه دومی را علیه استبداد گران می‌نمود، حزب داشناک و یفرخان سردار در رشت با ایجاد کمیته (ستار به این آرزوی ستارخان جامه عمل پوشانده و بد خواهان انقلاب مشروطه را غافلگیر نمود و از این زمان قدرت انقلابیون مشروطه خواه چند برابر گردید. شرکت ارمنیان در جنبش آزادی خواهی ایرانیان تأثیر عمیقی در ذهن دو ملت برجای گذاشت. جانفشانی ارمنیانی که از همان آغاز استبداد شاه و بازگشت مشروطه، فتح تهران، سرکوب شورش و بازگشت محمد علی شاه عزل شده و برادرانش توسط گروه یفرم سردار همگی نمونه‌های کوچکی از دلاوریهای این مردان آزادیخواه است. چه بسا افراد نامدار دیگری از این حزب مانند، روستوم قراخانیان، کری دایی استپان استپانیان، هوسپ هوانسیان، پطروس خان، آرسن میکائیلیان و آن‌ها همسر فداکار یفرم خان و صدها نامدار دیگر از این حزب را نام برد که در تاریخ انقلاب مشروطه ایران سهم بسزایی داشتند

منابع

- داویدیان وارطان. (۱۳۸۵). *پیروم‌خان ارمنی، مبارزه در راه استقرار مشروطه ایران*. فصلنامه فرهنگی پیمان، سال نهم، شماره ۳۶.
- سرکسیان، گارون. (۱۳۸۵). *ارمنیان در مسیر انقلاب مشروطه ایران*. فصلنامه فرهنگی پیمان، سال نهم، شماره ۳۶.
- رائین، اسماعیل. (۱۳۵۰). *پیروم‌خان سردار*. تهران: زرین.
- کسروی، احمد. (۱۳۵۷). *تاریخ مشروطه ایران*، جلد یکم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۷.
- رائین، اسماعیل. (۱۳۴۹). *ایرانیان ارمنی*. چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
- دهقان‌نژاد، مرتضی. (بی‌تا). *نقش ارامنه در انقلاب مشروطه ایران*. بی‌جا: بی‌نا.
- وارطانیان میکائیل، تاریخ حزب انقلابی داشناک در جنبش آزادی ایران ۱۹۹۲ میلادی، کاراپتیان، غوکاس. (۱۳۵۵). *حماسه پیروم بانضمام شرح احوال گروه گوگونیان و حزب داشناکسوتیون*، با مقدمه اسماعیل رائین، تهران: جاویدان.
- فروچی، علی و فرامرز طالبی. (۱۳۷۷). *ارمنیان گیلان*. رشت: گیلکان.
- آمریان، آندره. (۱۹۷۶ م). *مجموعه اسناد داشناکسوتیون پیروم و مشروطیت ایران*. جلد یکم. تهران: آلیک.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۷). *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: بهزاد.
- بربریان، هوری. (۱۳۸۳). *داشناکسوتیون*، نقش ارامنه، ترجمه مفتاح الهامه. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- وارندیان، میکائیل. (۱۹۸۱). *تاریخ حزب داشناکسوتیون*، جلد دوم، تهران: الیک.
- آفاری، ژانت. (۱۳۷۹). *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون: اختران.
- کسروی، احمد. (۱۳۵۷). *تاریخ مشروطه ایران*، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- صالحی، عباسعلی. (۱۳۵۲). *هم میهنان نقش آفرین مسیحی*، تهران: بی‌نا.
- بهشتی سرشت، محسن. (۱۳۹۴). *نقش علما در سیاست: از مشروطه تا انقراض قاجار*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- تقی‌زاده، سید حسن. (۱۳۶۸). *زندگانی طوفانی*، به کوشش ایرج افشار، جلد اول، تهران: علمی.

فخرایی، ابراهیم. (۱۳۷۱). گیلان در جنبش مشروطیت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
آبراهامیان، پرواندا (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم
فتاحی، تهران: نشر نی.
بایبوردیان، واهان. (۱۳۷۸). مناسبات ایرانیان و ارمنیان، ترجمه ادیک گرمانیک. فصلنامه
پیمان.